



Shahriar: A Structuralist Poet with an Emphasis on Agency

Mohammad Bagher Alizadeh Aghdam¹ 

1. Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Law and Social Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran.
(Corresponding Author), E-mail: m.alizadeh@tabrizu.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 2025-08-20

Received in revised form:
2025-10-22

Accepted: 2025-11-30

Published online: 2026-01-03

Keywords:

Shahriar, Heydar Baba-ye
Salam, Sahandiyeh, Agency,
Structuration

ABSTRACT

Purpose- Undoubtedly, Master Mohammad Hossein Shahriar is one of the most prominent poets of contemporary Iran, whose works have played a significant role in the development of Persian and Azerbaijani poetry. Through composing deeply expressive, meaningful, and intellectual poems, he successfully established a bridge between tradition and modernity. Among his vast corpus, two epic poems—*Heydar Baba-ye Salam* and *Sahandiyeh*—hold a distinguished position, as each reflects the poet's cultural, emotional, and social identity, acting as two foundational pillars in his literary and intellectual persona. Both works, named after mountains in the Azerbaijan region, mirror each other and collectively reveal Shahriar's grandeur, dynamism, and depth of thought. The main objective of this study is to provide a comparative analysis of these two poems from the perspectives of structuration theory and the concept of agency, in order to clarify how Shahriar navigates the cultural and social structures of his time and, while influenced by them, remains an active, creative agent capable of redefining and transforming these frameworks.

Methodology- This study employs a qualitative approach, with literary text analysis as the primary method. Initially, the rationale for selecting the hermeneutic method is clarified, and the essential steps of hermeneutic analysis—including text identification, understanding the cultural and social context, and extracting both explicit and implicit meanings—are explained. Subsequently, the fundamental concepts of structuralist theory, particularly hidden systems, codes, and cultural norms that shape meaning, are examined. Following this, by integrating this perspective with the theory of agency, the poet's position as a historical, active, and creative agent is analyzed. Data were collected through a close reading of the two selected poetic works and a comparative examination of their linguistic, thematic, cultural, and psychological components, in a manner that makes the interaction between the poet's subjectivity and the objectivity of social and cultural structures explicit.

Findings- The analysis reveals that in *Heydar Baba-ye Salam*, Shahriar adopts an emotional and nostalgic perspective toward the past, with cultural and traditional structures exerting a dominant influence. The poet reflects collective identity and local values through memory and longing, demonstrating a certain acceptance of social and cultural structures. Conversely, in *Sahandiyeh*, Shahriar's agency is more pronounced; he transcends restrictive boundaries, expresses his creative capacities, and, emerging from traditional frameworks, and constructs a renewed poetic world. This contrast illustrates a transformation in the poet's thought and language—from dependence to liberation, from regret to hope, and from mere repetition of tradition to cultural reinvention.

Conclusion- The comparative analysis of these two works demonstrates that a profound understanding of Shahriar's intellectual and artistic world is only achievable through the simultaneous study of both poems. In *Heydar Baba-ye Salam* and *Sahandiyeh*, Shahriar successfully balances tradition and innovation, establishing an equilibrium between structure and agency. While remaining faithful to his cultural and ethnic roots, his individual creativity and poetic agency generate a renewed understanding of humanity, society, and identity. This capacity for innovation explains the enduring influence and resonance of his works across generations, indicating that Shahriar is not merely a reflector of his time, but a creator of meaning and culture in contemporary Iranian poetry.

Cite this article: Alizadeh aghdam, M. B. (2026). Shahriar: A Structuralist Poet with an Emphasis on Agency. *Iranian Journal of Anthropological Research*, 15(2), 38-51. doi: [10.22059/ijar.2025.400944.459929](https://doi.org/10.22059/ijar.2025.400944.459929)



شهریار شاعری ساختارگرای عاملیت‌پسند

محمد باقر علیزاده اقدم^۱

۱. استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران، (نویسنده مسئول) رایانامه: m.alizadeh@tabrizu.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۲۹	هدف: بی‌تردید استاد محمدحسین شهریار یکی از برجسته‌ترین شاعران دوران معاصر ایران است که آثارش نقش مهمی در تحول شعر فارسی و آذری ایفا کرده‌اند. او با سرودن اشعاری سرشار از احساس، معنا و اندیشه، توانست میان سنت و نوگرایی پلی استوار برقرار کند. در میان مجموعه آثار او، دو منظومه «حیدربابایه سلام» و «سهندیه» جایگاهی ممتاز دارند، زیرا هر یک به‌گونه‌ای بازتاب‌دهنده‌ی هویت فرهنگی، عاطفی و اجتماعی شاعرند و به‌مثابه دو ستون اصلی در بنای شخصیت ادبی و فکری او عمل می‌کنند. این دو اثر، که هر دو به نام کوه‌های آذربایجان سروده شده‌اند، آینه‌ای در برابر یکدیگرند که از خلال آنها می‌توان شکوه، پویایی و عمق اندیشه شهریار را مشاهده کرد. هدف اصلی مقاله حاضر، تحلیل تطبیقی این دو منظومه از منظر نظریه ساختارگرایی و نظریه عاملیت است تا روشن شود شهریار چگونه در میان ساختارهای فرهنگی و اجتماعی زمانه‌اش حرکت می‌کند و در عین تأثیرپذیری از آنها، به‌عنوان عامل خلاق، قادر به بازتعریف و دگرگونی آنهاست.
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۷/۳۰	روش: پژوهش حاضر از رویکرد کیفی بهره گرفته و تحلیل متون ادبی به‌عنوان روش اصلی مورد استفاده قرار گرفته است. در این مطالعه، ابتدا چرایی انتخاب روش هرمنوتیک روشن شده و گام‌های اساسی تحلیل هرمنوتیک، شامل شناسایی متن، فهم زمینه فرهنگی و اجتماعی، و استخراج معنای ضمنی و آشکار متون، توضیح داده شده است. سپس مفاهیم بنیادین نظریه‌ی ساختارگرایی، به‌ویژه نظام‌های پنهان، رمزگان‌ها و هنجارهای فرهنگی که شکل‌دهنده‌ی معنا هستند، بررسی شد. در ادامه، با تلفیق این دیدگاه با نظریه‌ی عاملیت، جایگاه شاعر به‌عنوان کنشگر تاریخی، فعال و خلاق تحلیل گردید. داده‌ها از طریق مطالعه‌ی دقیق دو منظومه‌ی موردنظر و بررسی تطبیقی مؤلفه‌های زبانی، مضمونی، فرهنگی و روان‌شناختی آنها گردآوری شده‌اند، به‌گونه‌ای که تعامل میان ذهنیت شاعر و عینیت ساختارهای اجتماعی و فرهنگی نیز مشخص شود.
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۰۹	یافته‌ها: یافته‌ها نشان می‌دهد که در «حیدربابایه سلام»، شهریار با نگاهی عاطفی و نوستالژیک به گذشته می‌نگرد و ساختارهای فرهنگی و سنتی نقش غالب دارند. در این اثر، شاعر در قالب خاطره و حسرت، هویت جمعی و ارزش‌های بومی را بازتاب می‌دهد و نوعی پذیرش ساختارهای اجتماعی و فرهنگی در او مشهود است. اما در منظومه‌ی «سهندیه»، وجه عاملیت شهریار آشکارتر است؛ او از مرزهای محدودکننده فراتر می‌رود، خلاقیت خویش را بروز می‌دهد و از درون ساختارهای سنتی، به آفرینش جهانی تازه دست می‌یابد. این تفاوت، بیانگر تحول در اندیشه و زبان شاعر است؛ از وابستگی به رهایی، از حسرت به امید، و از تکرار سنت به بازآفرینی فرهنگی.
تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۲/۲۸	نتیجه‌گیری: تحلیل تطبیقی این دو اثر نشان می‌دهد که درک عمیق از جهان فکری و هنری شهریار تنها از رهگذر مطالعه‌ی هم‌زمان آنها ممکن است. شهریار در «حیدربابایه سلام» و «سهندیه»، با تلفیق سنت و نوگرایی، موفق شده است تعادلی میان ساختار و عاملیت برقرار کند. او در عین وفاداری به ریشه‌های فرهنگی و قومی، با نیروی خلاقیت فردی و عاملیت شاعرانه، توانسته است معنایی تازه از انسان، جامعه و هویت خلق کند. این ویژگی، راز ماندگاری و نفوذ آثار او در ذهن و زبان نسل‌های مختلف است و نشان می‌دهد که شهریار نه صرفاً بازتاب‌دهنده زمانه خود، بلکه بازآفریننده‌ی معنا و فرهنگ در شعر معاصر ایران است.

کلیدواژه‌ها:

شهریار، حیدربابایه سلام، سهندیه، عاملیت و ساختارگرا

استناددهی: علیزاده اقدم، محمد باقر. (۱۴۰۴). شهریار شاعری ساختارگرای عاملیت‌پسند، پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران، ۱۵ (۲)، ۳۸-۵۱.

doi: [10.22059/ijar.2025.400944.459929](https://doi.org/10.22059/ijar.2025.400944.459929)

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان.



مقدمه

شهریار در دی ماه سال ۱۲۸۵ در روستای خشک‌تاب در بخش قره چمن آذربایجان شرقی متولد شد. پدرش حاج میرآقا خشک‌تابی بود که در تبریز وکیل بود. پس از پایان سیکل اول متوسطه در تبریز در سال ۱۳۰۰ برای ادامه تحصیل از تبریز به تهران رفت و در مدرسه دارالفنون (تا ۱۳۰۳) و پس از آن در رشته پزشکی ادامه تحصیل داد. قبل از گرفتن مدرک پزشکی (یک سال مانده) به علل عشقی و پیش‌آمدهای دیگر ترک تحصیل کرد (باقری، ۱۳۹۳). شهریار در ۲۷ شهریور ماه ۱۳۶۷ از این حیات به درود گفت.

زندگی استاد شهریار مثل دوران حضورش بسیار متلاطم بوده است و این تلاطم را در اشعارش نیز می‌توان مشاهده کرد. همچنان که پنج حکومت (محمد علی شاه، احمد شاه و رضا شاه، محمدرضا شاه و جمهوری اسلامی) و دو جنگ جهانی اول و دوم، انقلاب اسلامی ایران و جنگ تحمیلی ایران و عراق را زندگی کرد. در زندگی فردی نیز داغ عشق و مهاجرت‌های روستا شهر و شهر به شهر را گاه‌ا اختیاری و گاه‌ا نه با اختیار را تجربه کرد. با توجه به رویکرد بازتاب اشعار حیدر بابایه سلام و سهندیه برخاسته از این اوضاع نابسامان شهریار بود و شرح‌حالی است از آنچه بر او و دوران او گذشته است.

شعر حیدر بابایه سلام در اوایل دهه ۱۳۳۰ به چاپ رسید و اگر این را قبول داشته باشیم که چند سال قبل از آن سروده شده باشد و تقریباً می‌توان گفت که شعر حیدر بابایه سلام در سال ۱۳۲۸ یا ۲۹ سروده شده است. شهریار خودش در خاطراتش می‌گوید زمانی که در تهران بودم و تهرانی شده بودم و تمام خاطرات تبریز و تبریزی بودنم فراموش شده بود و به خاطر مشکلات پیش آمده دل شکسته بودم روزی مادرم تهران آمد و دیدن مادرم مرا به خاطرات گذشته برد و جرقه این شعر را در وجودم زد (ثمرین فیروز فر، ۱۳۶۷). به نظر می‌رسد که شهریار بعد از مشکلاتی که برایش به وجود آمده دنبال پناهگاهی برای فرار از دست ناملایمت‌های روزگار بوده که ناخودآگاه دامان حیدر بابا را یافته است.

سهندیه را برای شاعر آذری زبان بولود قره چورلو که تخلص اش سهند بوده، در سال‌های ۱۳۴۶/۱۳۴۷ سروده است. تفاوت در دو شعر حیدر بابایه سلام و سهندیه همان تفاوتی می‌تواند باشد که در خود شهریار از تقریباً ۱۳۳۰ تا ۱۳۴۶ ایجاد شده است. مکان سروده شدن حیدر بابایه در تهران ولی سهندیه در تبریز بوده است. خود شهریار در یکی از مصاحبه‌هایش می‌گوید که «نظیر سهندیه در هیچ زبانی سروده نشده است و با هیچ مقیاس و معیاری قابل سنجش نیست و بی نظیر است».

جامعه‌شناسی ادبیات یکی از شاخه‌های مهم جامعه‌شناسی می‌باشد. جامعه‌شناسی ادبیات اثر را تنها حاصل آفرینش و خلاقیت فرد هنرمند نمی‌داند بلکه آن را حاصل نوعی آگاهی جمعی می‌شمارد که هنرمند در تدوین آن با شدت و حساسیت بیشتری حضور می‌یابد اثر هنری ادبی گاهی بازتاب محض واقعیت‌های اجتماعی یا بیان نمادین و نشانه‌ای آنهاست (طهماسبی، ۱۳۹۵: مقدمه بیست و یک).

به نظر لوسین گلدمن، در عرصه جامعه‌شناسی، «آفریده‌های ذهن» همگی بر این باورند که زندگی اجتماعی بر آثار ادبی تأثیر می‌گذارد؛ اما در دیدگاه مادی-دیالکتیکی، این امر یک اصل مسلم و بنیادین است. به علاوه، باید افزود که در این دیدگاه، عوامل اقتصادی و روابط میان طبقاتی از اهمیت بیشتری برخوردارند (وحید، ۱۳۸۸: ۴۷). گلدمن در مقاله خود تأکید می‌کند که تمامی جامعه‌شناسی‌های تفکر بر تأثیر زندگی اجتماعی بر آفرینش ادبی توافق دارند، اما ماتریالیسم دیالکتیکی بر اهمیت ویژه عوامل

اقتصادی و روابط میان طبقات اجتماعی تأکید دارد. او بیان می‌کند که آثار ادبی و فلسفی، در سطوح مختلف، بیان‌گر «جهان‌بینی» هستند و این جهان‌بینی‌ها نه فردی، بلکه اجتماعی‌اند و از شرایط اجتماعی و اقتصادی خاصی ناشی می‌شوند (گلدمن، ۱۹۷۵).
 نقل هنری شرایط و اوضاع با نقل تاریخی آنها متفاوت است. تاریخ نگار آنچه را که می‌بیند یا از طریق مطالعه در می‌یابد به گونه‌ای صریح و گاه همراه با تحلیل‌هایی که بر خواسته از تجربیات و نگرش‌های شخصی است بیان می‌دارد اگر احساسات شخصی مورخ در کار وی دخالت کن او را از واقعیت دور می‌کند و از میزان صحت و سندیت اثر می‌کاهد، برعکس هنرمند در خلق آثار خود احساسات خویش را به کار می‌گیرد و این احساسات می‌تواند تحت تأثیر عواملی گوناگون و از جمله تحت تأثیر آن فضای اجتماعی-سیاسی و دیگر شرایطی قرار گیرد که وی را در خود گرفته است. اندیشه هنرمند نیز می‌تواند تحت تأثیر احساسات و در نتیجه تحت تأثیر محیط زندگی او قرار گیرد (وحید، ۱۳۸۸: ۴۷).

لوکاج در این زمینه از اصطلاح بازتاب استفاده می‌کند. بازتاب مورد نظر او صرفاً ارایه تصویری آئینه‌گون از واقعیت نیست، بلکه بازتابی حقیقی‌تر، کامل‌تر، زنده‌تر و پویا تر از واقعیت است. بازتابانند، در واقع قالب بندی کردن یک ساختار ذهنی است، که به لباس کلمات درآمده است، به نظر لوکاج یک اثر ادبی، نه تنها پدیده‌های فردی مجزا، بلکه کل فرایند زندگی را منعکس می‌کند، اما خواننده همواره آگاه است که اثر خود واقعیت نیست، بلکه شکل خاصی از واقعیت است (زال، ۱۳۸۶: ۳۶). در کل بر اساس رویکرد بازتاب، هنر آئینه‌ای است که جامعه معاصر خود را بازتاب می‌نماید. هنرها از ارزش‌ها، اعتقادات و جریان‌های موجود در جامعه‌ای که هنر از آن به وجود آمده، نشات می‌گیرد (باقری، ۱۳۹۳).

گیدنز هرچند مارکسیست به معنای دقیق کلمه نیست، اما اندیشه‌های او به‌طور عمیقی از آثار مارکس تأثیر پذیرفته است. او به‌ویژه در نظریه ساخت‌یابی خود، بر این ایده تأکید می‌کند که انسان‌ها در فرآیند کنش اجتماعی، هم خالق ساختارهای اجتماعی‌اند و هم در عین حال مقید به آن‌ها. در واقع، کتاب *ساختار جامعه* گیدنز را می‌توان تأملی بسط‌یافته بر گفته مشهور مارکس دانست که انسان‌ها تاریخ را می‌سازند، اما نه تحت شرایطی که خود انتخاب کرده باشند؛ بلکه تحت شرایطی که از گذشته به آن‌ها منتقل شده و با آن مواجه می‌شوند (ریتزر، ۱۳۷۷: ۷۰۱). همان‌طور که گیدنز نیز در آثار خود توضیح می‌دهد، عاملیت انسانی همواره در تعامل با ساختارها شکل می‌گیرد و این رابطه را نمی‌توان صرفاً به جبرگرایی یا اختیار مطلق فروکاست (گیدنز، ۱۹۸۴).

برای گیدنز، مفهوم «عاملیت» تنها به کنش‌های فردی محدود نمی‌شود؛ بلکه شامل نیت فرد و دانشی است که او درباره نحوه عملکرد جهان اجتماعی و مشارکتش در آن—به‌عنوان عضوی شایسته—در اختیار دارد. انسان‌ها به مثابه عاملان اجتماعی، توانایی یا قدرت ایجاد تغییر در جهان را از طریق کنش‌هایشان دارند. این قدرت اثرگذاری—یعنی ورود فعال به جریان رخدادها و شکل دادن به آنچه اتفاق می‌افتد—در زندگی روزمره به شکلی ضمنی درک می‌شود (اکبری، ۱۳۹۵: ۱۵). گیدنز تأکید می‌کند که عاملیت فراتر از صرف رفتار است و شامل دانش فرد درباره محیط ساختاری‌ای است که در آن عمل می‌کند: «عاملان قادرند دانشی درباره آنچه انجام می‌دهند و چرایی آن، و نیز درباره زمینه ساختاری کنش‌شان داشته باشند و این دانش را در تولید و بازتولید عمل‌های اجتماعی به‌کار گیرند» (چاترچی^۲ و همکاران، ۲۰۱۹).

بوردیو در این زمینه به مفهوم «عادت‌واره» اشاره دارد. عادت‌واره مجموعه‌ای از قابلیت‌ها و گرایش‌هایی است که فرد در طول زندگی خود آن‌ها را کسب و درونی می‌کند. به عبارت دیگر، زمانی که ساختارهای عینی در ذهن جای می‌گیرند و فرد از طریق

¹ Goldmann

² Giddens

³ Chatterjee

درونی‌سازی آن‌ها چارچوب‌های ادراکی خود را می‌سازد، در واقع ساختمان ذهنی شکل می‌گیرد. عادت‌واره‌ها مبنای تمایز هر فرد از دیگری هستند و چارچوب‌های ادراکی و شناختی‌ای به شمار می‌آیند که کنشگر از طریق آن‌ها جهان اجتماعی خود را درک می‌کند؛ به این معنا که جهان عینی در ذهن بازتاب می‌یابد. عادت‌واره به شدت تحت تأثیر جایگاه فرد در جامعه است و عواملی چون سن، جنسیت و طبقه اجتماعی آن را شکل می‌دهند. آنچه کنش‌ها را می‌سازد رابطه متقابل میان عادت‌واره و میدان اجتماعی است (خاکچی و یوسفی، ۱۴۰۱: ۳۶۷). بوردیو در کتاب «منطق عمل» توضیح می‌دهد که عادت‌واره نظامی از گرایش‌های پایدار است که در افراد رسوب می‌کند و آنان را قادر می‌سازد تا در موقعیت‌های گوناگون به شیوه‌ای خاص بیندیشند، احساس کنند و عمل نمایند (بوردیو، ۱۹۹۸).

پیشینه پژوهش

در ادبیات فارسی کوه جایگاه نمادین و چند لایه دارد، کوه نماد غرور، استقامت و سترگی است. کوه معانی فلسفی و عرفانی هم دارد کوه مظهر پاکی و قداست است و پیوند عمیقی بین کوه و رسالت نبوت وجود دارد (کوه حرا، طور و سینا، آرات). کوه حیدرآباد و سهند از کوه‌هایی است که در ادبیات و فلسفه ما جایگاه ویژه‌ای دارند. در اولین نگاه این سوال پیش می‌آید که کوه در بین دیگر پدیده‌های طبیعی چه ویژگی‌هایی دارد که چنین مورد نظر عرفا و ادبا قرار گرفته است. چرا دریا در این حد نه و چرا جنگل نه؟

از گذشته‌های دور کوه مامن و پناهگاه انسان‌ها بوده است. دامنه کوه‌ها و غارها محل زندگی انسان‌ها بوده است. در اساطیر ما هم کوه جایگاه خاصی دارد. کوه‌ها حافظ نظام کیهانی و از طرف دیگر مایه برکت و آسایش مردم بوده است. آن قدر از تقدس برخوردار بوده اند که ایرانیان از دیر باز، جهت عبادت و تقرب به خداوند بر فراز آنها رفته و مراسم ستایش به جای می‌آوردند و کوه قاف را بلندترین قله البرز می‌دانستند و آن را جایگاه خدا یا خدایان و بهشت موعود و مسکن برگزیده‌ترین مردمان به شمار می‌آوردند (راشد، بهنام فر و زمانی پور، ۱۳۹۱: ۱۲۶).

فلذا کوه کانون فکر، وحی و اندیشه است. در باور انسان کوه همیشه رمز استقامت، بلندی و جایگاه قدرت و قداست بوده ولی علاوه بر هیبت و عظمت و صلابتی که دارد، الهام بخش یک درس اخلاقی نیز بوده و آن هم صدایی در عین رازداری و پناه دهنده‌گی است (بهنام فر و زمانی پور، ۱۳۹۱: ۳۴).

روش‌شناسی پژوهش

در این پژوهش از روش هرمنوتیک برای تحلیل شعر استفاده شده است. انتخاب این روش به دلیل ماهیت تفسیری موضوع تحقیق است. بررسی رابطه میان عاملیت شاعر و ساختارهای اجتماعی، امری صرفاً زبانی یا آماری نیست، بلکه نیازمند درکی عمیق از لایه‌های معنایی، تاریخی و فرهنگی متن است. شعر، به‌ویژه در آثار شهریار، نه تنها بازتاب تجربه فردی شاعر، بلکه بازنمایی شرایط اجتماعی و فرهنگی دوران اوست (حریری اکبری، ۱۳۸۰: ۹۹). بنابراین برای فهم دقیق‌تر پیوند میان فرد و ساختار در دو اثر «حیدرآبادیه سلام» و «سهندیه»، روش هرمنوتیک بهترین گزینه بود، زیرا امکان می‌دهد معنا از خلال گفت‌وگو میان متن و مفسر آشکار شود.

¹ Bourdieu

پژوهش حاضر از نوع هرمنوتیک فلسفی و بر مبنای دیدگاه گادامر انجام گرفته است. در این رویکرد، فهم متن به معنای بازسازی نیت شاعر نیست، بلکه گفت‌وگویی میان افق تاریخی شاعر و افق ذهنی مفسر محسوب می‌شود. در نتیجه، معنا امری پویا و در حال شکل‌گیری است که از تعامل میان متن، تاریخ و خواننده حاصل می‌شود. فرآیند تحلیل در چند گام اساسی انجام شد:

۱. خوانش مکرر اشعار و شناسایی مضامین اصلی در هر دو اثر با توجه به زمینه تاریخی و اجتماعی آن‌ها؛
۲. استخراج مفاهیم کلیدی مربوط به عاملیت، ساختار، هویت و تجربه زیسته شاعر در بافت شعری؛
۳. مقایسه تطبیقی معانی در دو شعر و تحلیل چگونگی بازتاب عاملیت فردی در برابر ساختارهای اجتماعی؛
۴. تفسیر نهایی و بازسازی معنایی با توجه به پیوند میان زبان، فرهنگ و زیست‌جهان شاعر.

برای اعتباربخشی تفسیری از شیوه‌هایی مانند بازخوانی مکرر متن، تطبیق برداشت‌های تفسیری با پیشینه‌ی تاریخی و مقایسه‌ی معناها در آثار مشابه شهریار استفاده شد. همچنین برای اطمینان از انسجام تحلیل، تفاسیر چندباره توسط پژوهشگر مرور و با دیدگاه‌های تفسیری موجود در نقد ادبی معاصر تطبیق داده شد.

در این پژوهش، مفاهیم عاملیت و ساختار به صورت مکمل و در تعامل با یکدیگر به کار گرفته شدند. در تحلیل اشعار، از طریق عناصر زبانی، نشانه‌های فرهنگی، و بازتاب‌های جمعی در شعر «حیدربابایه سلام» شناسایی شد؛ جایی که شاعر بیشتر در چارچوب سنت و هویت قومی حرکت می‌کند. در مقابل، عاملیت در منظومه «سهندیه» برجسته‌تر است؛ زیرا شهریار از دل همان ساختارهای سنتی، جهانی نو و آزادتر می‌آفریند.

در سطح روش‌شناختی، هر دو مفهوم به عنوان ابزار تفسیر هرمنوتیکی به کار رفتند؛ یعنی فهم شعر نه بر پایه‌ی تقابل میان جبر و اختیار، بلکه بر مبنای گفت‌وگویی پویا میان «فرد شاعر» و «ساختار فرهنگی» صورت گرفت. بدین ترتیب، هر دو اثر شهریار در چارچوب دیالکتیکی ساختار و عاملیت تحلیل شدند تا روشن شود چگونه او در عین تأثیرپذیری از زمانه‌ی خود، با خلاقیت شاعرانه‌اش به بازسازی معنا و هویت فرهنگی دست یافته است.

یافته‌های پژوهش

شهریار شاعری است که از ابتدای جوانی ناگزیر شد در مسیر ناهموار و پر از رنج، حیات خویش را پی بگیرد. او از همان ابتدای زندگانی، ناکامی‌ها و تلخی‌ها را تجربه کرد و از چند و چون حسرت و دلتنگی خبر یافت. به قولی غم غربت و بیگانگی را چشید. شعر حیدربابایه سلام وی، بدون شک مشهورترین و احساسی‌ترین اثر اوست. یک اثر نوستالژیک و به مثابه مرثیه‌ای عاشقانه برای دوره کودکی و ریشه‌های فرهنگی است.

نوستالژی یک فرایند ناخودآگاهی ذهنی است که در زندگی افراد متفاوت و دوره‌های متفاوت به اشکال مختلفی بروز می‌کند. هر گاه فرد در ذهن خود به گذشته رجوع کند و با مرور آن دچار نوعی حالت غم و اندوه توأم با حالت لذت سکرآور شود دچار نوستالژی شده که در ادبیات از آن به غم غربت یاد شده است (شوکتی: ۱۳۹۹: ۸۹).

زمانی برای شهریار حس نوستالژیک دست می‌دهد که افق‌های آینده برایش و تار و مه آلود می‌گردد و شاعر چون آینده‌ای نمی‌بیند به گذشته بر می‌گردد و آرزو می‌کند که دوباره به کودکی باز گردد و همه چیز را در آن همانند گذشته ببیند (شوکتی، ۱۳۹۹: ۱۰۰).

به عبارتی دیگر وقتی ساختارها تا آن حد بر فرد فشار می‌آورد که فرد از ایجاد کوچکترین تغییر در روند جاری و طبیعی زندگی ناتوان می‌ماند، علاقه دارد به دوره‌ای برگردد که مسئولیت و عاملیت بودن خودش را انکار کند و تمامی نقص‌ها و نرسیدن‌ها و

ناتوانی‌ها را به کودکی بستاند. فلذا از منظر ساختارگرایی این شعر نشان‌دهنده درهم تنیدگی کامل شاعر با ساختارهای فرهنگی و سنتی است. شه‌ریار در جایگاه ناظر منفعلی قرار می‌گیرد کسی که با حسرت گذشته را به یاد می‌آورد و از دگرگونی‌های پیش روی ناشی از مدرنیته نگران است. روستا و تغییر فصول و ماه‌ها و روزها و سپری شدن ایام کودکی تنها یادآوری‌های فردی و شخصی نیست بلکه تک‌تک شان نمادهایی در دل ساختارهای سترگ و سخت هستند و جال هست که هیچ وقت آنها را به نقد نمی‌کشد بلکه نگران محو شدن آنهاست. پس هر چند این ساختارها و سنت‌ها همچون تارهای عنکبوتی عاملیت انسان‌ها را به زنجیر کشیده اند ولی باز در حسرت آنها می‌باشد.

حیدربابا، ایلدیریم‌لار شاخاندا
 ستلر، سولار، شاقیلدیوب آخاندا
 قیزلار اونا صف باغلیوب باخاندا
 سلام اولسون شوکتوزه، ائلوزه
 منیم دا بیر آدیم گل‌سین دیلوزه
 حیدربابا، کهلیک لرون اوچاندا
 کول دیینن دوشان قالخوب، قاچاندا
 باخچالارون چیچکلنوب، آچاندا
 بیزدن ده بیر مومکون اولسا یاد ائله
 آچیلیمیان اورکلری شاد ائله
 بایرام یئلی چارداخلاری بیخاندا
 نوروز گولی، قارچیچکی، چیخاندا
 آغ بولوتلار کؤینکلرین سیخاندا
 بیزدن ده بیر یاد ائلییه ن ساغ اولسون
 دردلریمیز قوی دیکلسین، داغ اولسون

شه‌ریار در این شعر بیشتر از آنکه کنشگری فعال و تاثیر گذار باشد نظاره گر شرایط و اتفاقات طبیعی است. اتفاقاتی که خارج از اراده کنشگر شکل می‌گیرد و دوست دارد مورد لطف و ذکر خیر از طرف دیگران قرار گیرد. می‌توان گفت که جبر ساختاری به طور کلی در این شعر شه‌ریار موج می‌زند. حیدر بابا فریاد در گلو شکسته انسان‌های رنج دیده است. حیدربابا غمنامه دورماندگی، غمنامه از دست رفتگی‌ها و از دست رفته‌ها، غمنامه دل‌بستگی‌ها و دل شکستگی‌هاست (شوکتی، ۱۳۹۹: ۹۲).

حیدربابا، گون دالووی داغلا‌سین
 اوژون گولسون، بولاخارون آغلا‌سین
 اوشاخارون بیر دسته گول باغلا‌سین

یئل گلنده، وئر گتیرسین بویانا
بلکه منیم یاتمیش بختیم اویانا
حیدربابا، سنون اوزون آغ اولسون
دورت بیر یانون بولاغ اولسون باغ اولسون
بیزدن سورا سنون باشون ساغ اولسون
دوئیا قزو-قدر، اولوم-ایتیمدی
دوئیا بویی اوغولسوزدی، ییتیمدی
قیزلار دییه ر: «آتیل ماتیل چرشنبه
آینا تکین بختیم اچیل چرشنبه
جؤنمه گین تویی دؤندی، یاس اولدی
نه قیزین بخت آیناسی کاس اولدی
حیدربابا، یولوم سنن کچ اولدی
عؤمروم کنچدی، گلممه دیم، گنج اولدی
هئچ بیلمه دیم گؤزلرون نتج اولدی
بیلمزیدیم دؤنگه لر وار، دؤنوم وار
ایتگین لیک وار، ایریلیق وار، اولوم وار»

و در ابیات فوق هم شهریار کلا از قضا، قدر و بخت صحبت می‌کند که از نظر جامعه‌شناسی مغلوب شدن عاملیت در چمبره ساختارهای ذهنی را نشان می‌دهد.

حیدربابا، یولوم سنن کچ اولدی
عؤمروم کنچدی، گلممه دیم، گنج اولدی
هئچ بیلمه دیم گؤزلرون نتج اولدی
بیلمزیدیم دؤنگه لر وار، دؤنوم وار
ایتگین لیک وار، ایریلیق وار، اولوم وار
حیدربابا، ایگیت امک ایتیرمز
عؤمور کئچر، افسوس بره بیتیرمز
نامرد اولان عؤمری باشا یئتیرمز
بیزد، واللاه، اونوتماریق سیزلری
گؤرنمسک حلال ائدون بیزلری

آیریلیق، اولوم، باشا ییتیرمز، حالیت، ایتگین لیک، عومورکنچ دی همه به معنی فنا و نیست و مراحل سیر طبیعی زندگی را نشان می‌دهد که انسان را یارای فرار از دستش نیست و باید تسلیم شد.

حیدربابا، قره چمن جاداسی
چووشلارین گلر سسی، صداسی

کربلیا گندنلرین قاداسی

دوشسون بو آج یولسوزلارین گوژونه

تمدونون اویدوخ یالان سوزونه

در اینجا شهریار به ناگاه نظاره گر تنازع زندگی در اجتماع گماین شافتی با جامعه گزل شافتی است. وقتی مدتی در تهران زندگی می‌کند می‌بیند که تهران مظهر تمدن بشری و به دور از معیارهای غیر رسمی و صمیمانه اجتماع گماین شافتی و روستایی است و در آن هنر و شعر و شاعری، محبت و صمیمیت در مقابل سیم و زر هیچ بها و جایگاهی ندارد.

پدرت گوهر خود را به زر و سیم فروخت پدر عشق بسوزد که در آمد پدرم

نگاه ناراستی به تمدن و مدنیت هم از نشانه‌های اسارت در بند زرق و برق‌های امروزی است. و به نوعی مخالف هر گونه تغییر و تحول در حوزه بکر آداب و سنت‌های گذشته است.

ذی حجه میز محرم اولماقدادیر!

در اینجا به ساختار صلب سنت‌ها اشاره دارد که همه چیز از قبل نوشته شده و باید طبق آن برنامه پیش رفت.

بیچین اوستی، سونبول بیچن اوراخلار

ایله بیل کی، زولفی دارار داراخلار

شکارچیلار بیلدیرجینی سوراخلار

بیچین چیلر آیرانلارین ایچلر

بیرهوشلانیب، سوننان دوروب، بیچلر

حیدربابا، کندین گونی باتاندا

اوشاقلارون شامین ئییوب، یاتاندا

آی بولوتدان چیخوب، قاش-گوژ آتاندا

بیزدن ده بیر سن اونلارا قصه ده

قصه میزده چوخلی غم و غصه ده

قاری ننه گئجه ناغیل دینده

کولک قالخیب، قاپ-باجانی دؤینده

قورد گئچنین شنگولوسون بینده

من قایدیدیم، بیرده اوشاق اولتیدیم

بیر گول آچیب، اوندان سورا سولتیدیم

عمه جانین بال بلله سین بیه ردیم

سوننان دوروب، اوس دونومی گیه ردیم

باخچالاردا تیرینگنی دییه ردیم

آی اوژومی او ازدیرن گونلریم!

آغاج مینیپ، آت گزدیرن گونلریم!

هَچّی خالا چایدا پالتار یوواردی
 مَمَد صادق داملارینی سوواردی
 هَچّ بیلمز دیک داغدی، داشدی، دوواردی
 هریان گلدی شیلاغ آتیب، آشاردیق
 آلا، نه خوش غمسیز-غمسیز یاشاردیق
 شیخ الاسلام مُناجاتی دیبه ردی
 مَشدرحیم لَبّاده نی گییبه ردی
 مَشدآجلی بوز باشلاری ییبه ردی
 بیز خوشودوق خیرات اولسون، توی اولسون
 فرق ائلمز، هر نولاجاق، قوی اولسون

در تمامی ابیات بالا آداب و رسوم زندگی روستایی را به تصویر می کشد که طبق روال همیشه و در همه جا ساری و جاری است و روستائیان را یارای تخطی از آن نیست. ساختارها در اینجا آنقدر قوی و پر فشار است که برای عاملیت هیچ گونه میدان و زمینه پرورش را نمی دهد.

در این مرحله از تحلیل، تمرکز بر تعامل میان ذهنیت کنشگر (شهریار) و عینیت ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و زبانی زمانه‌ی اوست. به عبارت دیگر، بررسی می شود که چگونه تجربه‌ی زیسته‌ی شهریار با محدودیت‌ها و فرصت‌های ساختاری پیرامونش در شعر بازتاب می یابد و عاملیت شاعرانه‌ی او چگونه از دل این تعامل شکل می گیرد. شهریار به عنوان فاعل شاعرانه‌ای که در درون ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و زبانی معاصر خود می زیست، نه تنها بازتاب دهنده‌ی این ساختارهاست، بلکه از طریق عاملیت خلاق خود، به بازآفرینی و بازتعریف آنها نیز می پردازد. به عبارت دیگر، شعر شهریار حاصل مواجهه پویای میان نیروهای ساختاری بیرونی (مانند سنت، زبان، قومیت و زمینه‌های اجتماعی) و تجربه زیسته درونی اوست. بر این اساس، در تحلیل پیش‌رو، تلاش شده است نشان داده شود که چگونه شهریار از درون این ساختارها معناهای تازه‌ای خلق می کند و عاملیت شاعرانه او در بازتولید و دگرگونی ساختارهای فرهنگی نمود می یابد.

در ادامه، مقولات استخراج شده از شعر «حیدربابایه سلام» و توضیحات مربوط به هر یک ارائه می شود. این مقولات نشان دهنده تعامل ذهنیت شهریار با ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و زبانی زمانه او هستند و بازتاب دهنده وضعیت او به عنوان ناظر منفعلی است که تحت تأثیر فشارهای ساختاری و ارزش‌های سنتی قرار دارد. هر مقوله جنبه‌ای از تجربه زیسته، دلتنگی، مواجهه با محدودیت‌ها و نگرانی‌های شهریار درباره تغییرات مدرنیته و جریان زمان را به تصویر می کشد.

جدول ۱. مقولات استخراج شده از شعر حیدربابایه سلام

مقولات	توضیحات
نوستالژی	بازگشت به گذشته و دلتنگی کودکی
جبر ساختاری	محدودیت‌ها و فشارهای اجتماعی و فرهنگی بر فرد
نظاره‌گری	ناظر منفعلی که تغییرات مدرنیته را می بیند
ارزش‌های سنتی و فرهنگی	روستا، فصل‌ها، مراسم و نمادهای فرهنگی
سرنوشت و قضا	اشاره به تقدیر، مرگ، فنا و مراحل زندگی

تحلیلی بر عاملیت در شعر سهندیه

شعر «سهندیه» نقطه عطفی در زندگی شه‌ریار است و در مصاحبه‌های خود نیز بارها از این اثر تمجید کرده است. در این شعر، شه‌ریار از جایگاه یک ناظر نوستالوژیک صرف فراتر رفته و به کنشگری تاریخی و آگاه تبدیل می‌شود. برخلاف شعر «حیدرآبا» که مرثیه‌ای برای روزهای از دست رفته و اضمحلال ارزش‌ها و سنت‌های آبا و اجدادی است، «سهندیه» شعری سرشار از انرژی، ایستادگی و دعوت به تحول است.

تحلیل هرمنوتیک نشان می‌دهد که ذهنیت فعال شه‌ریار با ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و زبانی زمانه او تعامل دارد. کوه سهند در شعر نه تنها نماد مقاومت و بیداری است، بلکه بیانگر محدودیت‌ها و فرصت‌های ساختاری جامعه پیرامون شاعر نیز هست. شه‌ریار محدودیت‌ها و فشارهای ناشی از سنت‌ها و شرایط اجتماعی-فرهنگی را می‌بیند، اما عاملیت خود را به کار می‌گیرد و با انتخاب واژگان توانمند و افعال پیش‌رونده مانند «وارا»، «اولاجاقدیر» و «گله جکلر»، نشان می‌دهد که می‌تواند بر جریان اجتماعی و فرهنگی پیرامونش اثر بگذارد و مسیر آینده را شکل دهد. به این ترتیب، تحلیل متن روشن می‌سازد که ذهنیت فعال شه‌ریار و عینیت ساختارها در شعر با هم تعامل دارند؛ او گذشته را می‌شناسد، محدودیت‌های ساختاری را درک می‌کند، اما با عاملیت خود بر شرایط تأثیر می‌گذارد و به آینده می‌اندیشد.

نیسگیل اول چرچیه قالسین کی، جواهر نهدی قانمیر،
 مدنیت ده بین ایلیبر بدویت، بیر اوصانمیر،
 گون گدیر، آز قالا باتسین، گنجه‌سیندن بیر اویانمیر،
 بیر اوز احوالینا یانمیر!
 آتار انسانلیغی، اما یالان انسانی آتانماز،
 فتنه قووزانماسا بیر گون گنجه آسوده یاتانماز،
 باشی باشلاره قاتانماز!
 اما مندن ساری، سن آرخابین اول، شانلی سهندیم،
 دلی جیرانلی سهندیم.
 من داها عرش علا کؤلگه‌سی تک باشدا تاجیم وار،
 الده موسی کیمی فرعونه غنیم، بیر آغاجیم وار،
 حرجیم یوخ، فرجیم وار.
 من علی اوغلو یام، آزاده‌لرین مردی، مرادی،
 او، قارانلیقدا مشعل،
 او، ایشیق‌لیقلاردا هادی،

^۱ هست

^۲ خواهد شد

^۳ خواهد آمد

حقه، ایمانه منادی!

باشدا سینماز سپریم، الهه کوتلمز قلجیم وار!

در این ابیات شهریار به روحیه انقلابی‌گری و تاثیرگذاری خود اشاره دارد و اینکه قوه توانستن در او شعله‌ور می‌شود و می‌خواهد بگوید که به راحتی مغلوب نمی‌شود.

ددین: آذر ائلینین، بیر یارالی نیسگیلی یم من،

نیسگیل اولسام دا، گولوم! بیر ابدی سوگلی یم من،

یاد منی آتسا دا، اوز گلشنیمین بولبولی یم من،

ائلیمین فارسجادا دردینی سؤیلر دیلی یم من،

حقه دوغرو نه قارانلیق ایسه، ائل مشعلی یم من،

ابدیت گولی یم من!

در این ابیات برخلاف شعر حیدر بابا شهریار از ابدیت صحبت می‌کند و اینکه خودش هم می‌تواند با جنگ به شرایط و سنت‌ها برود و دردش را جار بزند.

اما ظن اتمه کی داغلار ینه قالخان اولاجاقدیر،

محشر اولماقدادی بونلار، داها ولکان اولاجاقدیر،

ظلم دنیاسی یانارکنده تیلیت قان اولاجاقدیر

وای! نه طوفان اولاجاقدیر

قیش گندر، قوی گله یازین

هله نوروز گولی وار، قار چیچگین وار، گله جکلر

سئل - یاغشیدا یویونارکن ده گونش له گوله جکلر

اوزلرین تئز سیله جکلر

اونا هر داد وئره سه ن، یوز او مقابل داد آارسان

تاریدان هر زاد آارسان

آداس اولدوقدا، سن اونلا، داها آرتین اوجالارسان

باش اوجالدیقدا دماوند داغیندان باج آارسان

شر الیندن تاج آارسان

او سفیل داردا قالان تولکو قووان شئر باغیراندا

شیطانین شیللاغا قالخان قاطیری نوخدا قیراندا

دده قورقود» سسین آلدیم، دئدیم «آرخامدی» ایناندیم»

آرخا دوردوقدا «سهندیم» ساوالان تک هاوالاندیم

سئله قارشی قووالاندیم

جوشغون ون دا قانی داشدی، منه بیر هایلی سس اولدو

هر سسیز بیر نفس اولدو

نیسگیل اول چرچیه قالسین کی، جواهر نهدی قانمیر،

مدنیت ده بین ایلیر بدویت، بیر اوصانمیر

در ادامه، مقولات استخراج‌شده از شعر «سهندیه» و توضیحات مربوط به هر یک ارائه می‌شود. این مقولات نمایانگر وجوه مختلف ذهنیت شهریار و تعامل او با ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و زبانی زمانه‌اش هستند و نشان می‌دهند چگونه شاعر از یک ناظر نوستالوژیک به یک کنشگر تاریخی و آگاه تبدیل می‌شود. هر مقوله به جنبه‌ای از عاملیت، آگاهی، تأثیرگذاری و تعامل شهریار با سنت‌ها و ساختارها اشاره دارد.

جدول ۲. مقولات استخراج‌شده از شعر سهندیه

مقولات	توضیحات
عاملیت و کنشگری	شهریار به‌عنوان یک کنشگر تاریخی و آگاه، توانایی جهت‌دهی به تغییرات و مقاومت در برابر شرایط (استفاده از افعال «وار»، «ولاجاقدیر»)
آگاهی و بیداری انقلابی	کوه سهند نماد مقاومت، بیداری و آگاهی انقلابی، حضور در زمان حال و اندیشه به آینده
دعوت به تحول	شعری سرشار از انگیزه، ایستادگی و دعوت به بهبود و تغییر
ابدیت و اثرگذاری	اشاره به توانایی نفوذ و تأثیرگذاری بر شرایط و سنت‌ها، جار زدن درد و پیام
تضاد با ساختارهای محدودکننده گذشته	عدم وابستگی به خاطرات گذشته، تمرکز بر زمان حال و آینده

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

شهریار قربانی و آفریده شکاف بین مدرنیته و سنت‌ها بوده است. شهریار زاییده کش و قوس‌های بین زندگی روستایی و شهری بوده است اگر شهریار دوران بچگی‌اش در روستای خشک‌تاب و بلوغش در تهران آن زمان که دروازه مدرنیته بود نبود، شهریار زاده نشده بود اگر محمدحسین بهجتی زاده مادرش بود شهریار همچون ققنوس وار زاده زندگی اش و حسرت هایش بود. شهریار زاده شرایط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی‌اش بود. فلذا با الهام از گلدمن برای شناخت شهریار باید بسترهای ذهنی او را شناخت. شهریار از بعد جامعه‌شناسی تنها شاعر نبود بلکه او یک، جامعه‌شناس، مورخ و کارگردان سینمایی و هنری بود. حیدربابایه سلام ایشان فیلم دوران زندگی‌اش بود. بر اساس نظریه گلدمن و بورديو می‌توان گفت که تجارب زیسته و سرگذشت استاد شهریار در درون و ساختمان ذهنی‌اش انباشته شده بود با تلنگری پیرامونی و تحریک مادر و در دوره‌ای با تحریک سهند (بولود قراچورلو) مثل آتش فشانی فوران می‌کند و هر آنچه در درون داشته است بیرون می‌ریزد. شهریار در شعر حیدربابایه سلام که در تهران سروده بود تحت تأثیر تجارب زیسته و ناملایمی‌هایی است که روزگار بر او روا می‌دارد. و با تحریک مادرش بیرون می‌ریزد. شهریار در این شعرش بیشتر تحت تأثیر تجربه زیسته‌اش با ناامیدی و یاس به آینده نگه می‌کند و از دل‌تنگی‌هایش به دامن دوران کودکی و گذشته پناه می‌برد و با لذت‌های آن دوران دم‌ساز می‌شود. در حالی که در شعر سهندیه که در تبریز می‌سراید نوری بر دلش می‌تابد.

شعر شهریار نه تنها بیانگر تجارب زیسته و روانی شاعر است، بلکه نشان‌دهنده تعامل پیچیده میان ذهنیت کنشگر و ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و زبانی زمانه او نیز می‌باشد. بر اساس تحلیل انجام‌شده، می‌توان گفت که آثار شهریار، به‌ویژه حیدربابایه سلام و سهندیه، بازتاب‌دهنده وضعیت عاملیت و محدودیت‌های ساختاری در زندگی فرد و جامعه هستند؛ در حالی که حیدربابایه سلام بیشتر جنبه نوستالژیک و نظاره‌گری دارد، سهندیه بیانگر عاملیت فعال و توانایی شاعر در جهت‌دهی به تغییرات و مقاومت در برابر شرایط می‌باشد. این تحلیل نشان می‌دهد که برای درک عمیق آثار شهریار، بررسی همزمان ساختارهای فرهنگی و اجتماعی و ذهنیت شاعر ضروری است.

بر این اساس، پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آینده در حوزه ادبیات معاصر ایران با رویکرد تلفیقی ساختارگرایی و نظریه عاملیت انجام شود تا تعامل میان ساختارها و ذهنیت کنشگران به‌طور سیستماتیک مورد بررسی قرار گیرد. همچنین، استفاده از روش‌های هرمنوتیک و تحلیل محتوای چندلایه می‌تواند به روشن شدن نقش تجارب زیسته، زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی و تأثیر آن‌ها بر شکل‌دهی معنا در آثار ادبی کمک کند. چنین مطالعاتی می‌توانند هم به فهم عمیق‌تر شعر شهریار کمک کنند و هم چارچوبی تحلیلی برای بررسی آثار سایر شاعران معاصر فراهم سازند.

منابع

- Akbari, H. (2016). Formation of the national community and the dialectic of agency and structure: Toward a sociological theory of macro social changes. *Iranian Journal of Sociology*, 17(3), 3–25. (in Persian)
- Bourdieu, P. (1998). *Practical reason: On the theory of action*. Stanford University Press.
- Chatterjee, I., Kunwar, J., & Den Hond, F. (2019). *Anthony Giddens and structuration theory*. In *Management, organizations and contemporary social theory* (pp. 60-79). Routledge.
- Giddens, A. (1984). *Elements of the theory of structuration*. *Practicing history: new directions in historical writing after the linguistic turn*.
- Goldmann, L. (1975). Dialectical materialism and literary history. *New Left Review*, 92
- Hariri Akbari, M. (2012). The hermeneutics of “Sahandiyeh”. *Nameh-ye Oloum-e Ejtemaei (Journal of Social Sciences)*, (17), 97–127. (in Persian)
- Lotfi Khakchi, T., & Yousefi, A. (2022). A critical analysis of Bourdieu’s theory of distinction from a meta-theoretical perspective. *Journal of Critical Studies of Texts and Humanities Programs, Institute for Humanities and Cultural Studies*, 22(1), 357–380. (in Persian)
- Rashid Mohassel, M. R., Behnamfar, M., & Zamanipour, M. (2012). [Article Title not specified]. *Iranian Studies Journal, Shahid Bahonar University of Kerman*, 15(21), 119–146. (in Persian)
- Samarin Firoozfar, T., & Esmailfar, A. (1988). Interview with Master Mohammad Hossein Shahriar. *Keyhan Farhangi*, (55), Mehr. (in Persian)
- Shokati, A. (2020). Heydar Baba: The translation of Shahriar’s estrangement. *Quarterly Journal of Iranian Local Languages and Literature, New Series*, 6(3), 87–110. (in Persian)
- Tahmasebi, F. (2016). *Sociology of Persian Ghazal*. Tehran: Elmi va Farhangi Publishing Company. (in Persian)
- Vahida, F. (2009). *Sociology in Persian Literature*. Tehran: SAMT Publications. (in Persian)
- Zaal, E. (2007). *A sociological analysis of Saber’s poems and their relation to the Constitutional Revolution* (Master’s thesis). Faculty of Law and Social Sciences, University of Tabriz. (in Persian)

